

کلانتر و ریاست پرورد نمبر ( ۲۵ )  
کارهای مستقله اداره و پرورد نمبر ( ۲۵ )  
( مودل اسلام ) تخلص اریستان  
در اتالی اداره آقا محمد کاظم شیرازیست  
پرورد نمبر طبع و نشره تقسیم آبی شود  
در شنبه ۳۰ شهریور سال ۱۳۱۶  
مطابق ۱۴ آبان خورشیدی ۱۹۹۹ هجری

# جنگل مستیکن

بدون قیمت نمونه نمایی و ساختن نشانه

صفحه نو و نو  
تیمساح است  
ایران و فلانستان  
اردو با چین - ۲۵۴۵  
مالک عثمانی و مصر و نجدی  
مالک عربیه - فاسات و عساک  
گینه سینه وستان  
ایران یک قران - مالک طایفه

جنگل مستیکن و جنگل مستیکن  
در این روزها که...

## اسیاسترا

همین سالی که موضوع بحث باشد با انجمن  
رومان و انگلیس است مالی فلپان از زار رسید  
آزادی خود بدند و با دولت اسپانیا ملامت در روز  
سپینانده دولت آزادی هم بیکدیگر بیرونی این بلوایان  
بر دولت اسپانیا علیه کامل مبره میل از جنگ راول و بود  
آزادی برودن فلپان را چاره با این همه مسعود کرد  
فلپان در تحت امرت و ریاست مستقله آزاد خواهد کرد  
دلت اسپانیا هم که برورش تسلیم این جزایر وسیع بود  
در راه جزایر منت منت بود دولت بلوایان دیدند که این  
به بیجهت حکومت برین قوم با اینهمه زحمت و امرت بیار  
دشوار صلاح را در هیچ با مریکا دید مرکیالی در بد و امرت  
آزادی را امرت مستقله فلپان تحت حمایت دولت  
دشمنه دولت غلام مستعلی است که همه شرکت برستیک  
مسیر بره و در دست سکت انده بر همه و همه نمی آید  
آزادی این مسیله بود و در هیچ یک از دولت آلمان  
در این زمانه میزند که دولت آمریکا مستفلا سفر  
مجموعه جزایر که به استیکالی دارد بشود  
بلوایان سلوک آمریکا را بیکدیگر با و فلپان تبصره مستقله  
هستند که کرده بنای شورش را نهاد و نسبت خلف عهد  
بدتولی با مریکا میزند دولت آمریکا در بد و دشوار  
اینگه بنهروی قوت در کمال سرعت بلوایان آید شده

سینه و در خاندان او و عزم کرد که در زمین راست  
نیز بلوایان و قب نام ایلی صحیح محبته از برای داد و کرد  
آمریکا این جزایر را از اسپانیا فرید تا خود مستقرت ما فیض  
زیست که آزادیست فایده و مان فلپان مستقرت  
کار بر امریکا بسیار سخت نموده اند  
دول نظام بیکدیگر در این خیالات امریکا مستقرت  
و ظاهر رابع امریکا و جنبها در باطن شوق بلوایان کرد  
کار بر امریکا سخت نموده اند از مکلوات بر روز فلپان  
که امریکا بسته از نموده دولت بلوایان داده که قصد  
آزادی با ما آزادی آنها با هم عمل کلکی که باید برای دولت  
آزادی جاری شود ولی بلوایان این ترال را از است  
شمرده اکل سعی از دخول قشون امریکا در فلپان  
دارند امریکا مستقله است چنانچه است همه است که در دولت  
غلام رابع و عاقب خیالات امریکا نشود جنگ بسیار سختی  
پیش خواهد آمد  
( تلگرافات خاصه )  
چشم ششم شنبان - از لندن - ( ویلان ) ساعت  
از جانب دولت انگلیس مقرر شده از لندن روانه شده  
بسیاری از لار و اموزین در سبتگاه لندن مبتدا  
آمد به بودند  
در او کنده ( هندی ) رئیس بلوایان که در مردم زیلالی  
بود شکست فاش خود عقب نشسته خود و قتل پیوسته  
منزج جوقی - از جانب دولت مستقله آزادی میفرزند

مقرر شده است  
چشم ششم شنبان در روز شنبای دولتی مستقرت  
من باب مستقرت در این پس پیدا شد که احتیاجات آبی خواهد  
عسکر مستقرت عثمانی بلوایان بین در سوادان شکست داده  
چهار هزار نفر آنها قتل رسیده است از قشون مستقرت  
دو هزار نفر نقصان شده این مکلوات در روز صدق  
که شش بند خود دست  
بر حسب یکبار ( میوه کلانده ) - دکستان کرک پرک اریس  
بخت نوزد در سکوی که در شرق ( دولت ) واقع است  
متوال کرده اند و لذا میوه صورت برای سکوی شتر در روز  
در روز شنبای دولتی آزادی مستقرت در کس باب جزایر فلپان  
که از جانب رئیس آزادی مستقرت کلی مقرر شده و بیکدیگر  
حالت آن که در روز مبره در دست غلام اسپانیا تا سپرد  
نیز باید آنها بسته خود کرده که باعث خرابی بسیار خواهد  
لذا بزوقت تعرفت امریکا جزایر فلپان را ترقی است مستقرت  
مجهزی و تمام همه ای در بنوری است که جزایر مستقرت  
اوه بیکدیگر با بقیه آلیانهار ( کرولیس ) او در سیرین  
صواب به علم نموده  
کشتی کلکی امریکا که از تعداد مرج سال بنزیره بود با کس  
نزدیک شده بود و خبرت که قشون خود را جنگ آورد ولی  
فلپان رابع آمده مکلوات که کشته و آید مالی فلپان مستقله  
بجمله که در رابع نصب و وادی بهارات میزند هر روز  
کرده اند که شانه قشون او را بجا دارد نشود

سخنشان در وقتیکه این سلسله موضوع بحث است  
 ستره کرمین باب جزایر قفقاز غیر موضوع بود  
 از سید میکی از همسران بهانیار (خیلی) ظاهر شد  
 که قزاقان را یک کار نام (اولی) شده بودند باغی شده  
 از حرکت آنها سرباز زده اند  
 افواه است که جنرال میلر اقامت کرده که دست از لایله کشیده  
 نام نشون را در ویلنا جمع آوری نماید  
 او همشکند در پارلمان فریب شده ظاهر می شود که در  
 در مسیر اجزای پارلمان کاسیانی کلی ماسل نموده و فریاد  
 ادم پوری نیز سنو سیمینان  
 از اخبارات تازه شرقی در قیام معلوم می شود که گورستان  
 اگر کتیک در میان و از راه های نیول برده  
 را از دیگری جدا نموده و قبیل رسانیده اند  
 در رمضان بسیار شب خفته طوفان بسیار شدیدی در  
 انگلستان شده و فغان زیادی رسانیده و قیام کلاف  
 در باره همس باره کرده است فغان جان زسیده  
 بنفقه و قیمت است  
 دارد و گرا و جواهر و سعادت نموده  
 تخریبی ال کار است شیر خزانه فدوی که قیمت دارد که  
 بزولم رفت و بود یکدیگر که شهر خرم آباد شود شهر کرسید  
 خوبی بجهت زستان خواهد شد انکس آبادانی خرم بسیار کم  
 (اخبارات خارجه)

سخنی اخبارات یکدیگر فریبند و قول دولت است  
 ولی مدخل دشمن لهذا با همستار بنیل او نمود  
 چهارت فریبند از راه و سانسری کالی امنی اظهار  
 که سلسله فشار و از باز آزاره کرده  
 آلی اولی (قلیان) مستعد که اگر از قوه امر یکا  
 نیانید شهر آتش زده منته اکنند  
 آلی خیلایم از زبانی ای امریکانان بیاید  
 امریکار در برابر و عده کرده بود که خلیان آزاد خواهد بود  
 ایک روش دیگر خستیا کرده  
 در مانده که به سائن دار سلوم خرم معیست صرف از  
 بلیست از لیکتیم این معنده و مال که یک کتیک  
 در صومعه و کتیکه و منبهم و جود عانه بجهت مدرسه  
 مع می شود  
 از تعداد ترنوال ۱۹۸۵ میل و چیز از انس که قیمت آن  
 رویت و چهل لیون رویه باشد طلا ماسل شده بود  
 قبل سه ویت لیون طلا خارج شده بود و در عرض  
 دو کوز شده امید زقیات بسیار دارد  
 دولت تخمه آذوقی است چهار کجی و یک دوری که  
 روزان طیارج میسینا یاد داشته تها داده ابالی فلان  
 معینه به حرکات امریکاس معلوم شود خاطر می دارد که  
 سخون است که دول دیگر با آنها ادعایان خفا  
 و قاص کار میسینا با یک دولت روس مسزبا  
 قیمت میزند در هر بند نشون به بنیون یک کجی سخن  
 چهارت است تو پسته با این چاره و تو بر کرسیدند  
 در راه کتیک و در صومعه فدوی روس را زده و قوه  
 بگری و زنی خود می نموده که در هیچ زمان زنده بود  
 قشون روس با کمال سرعت به جانب و در دست  
 روانه می شود خوب است سوال شود که این تها و کتا  
 با قیمت کاله چه نسبت دارد  
 و کلای دولتی فریبند در همین است سلطان نموده و ستار  
 اظهار داشته کس بر زاقبال بزم نموده ام  
 قشون بلژیک باغیان کاکو علی باه و تلف نموده اند  
 اسرود ویت سپاهیان بری رکنند  
 در تجارت انگلستان ۱۹۸۵ رویت و ستار لیون  
 بوده ولی پانزده لیون در تجارت خلیا کجی واقع شده

در هر روز طغیانی در میان زباده شده و هم که انصافی هر یک  
 ستره و رسا به اسپانیا در مجلس ملی و حرکتها فرض نموده  
 امریکای سیسین مکتب فردا یکو در مسینا و ستار در یکدیگر  
 که تصرف فلان آنرا در ابراهت که در دست دول عظام در  
 ارو با او کرده  
 سخن باب خرابی که در بند رسید از طوقا هست شده و راه و ستار  
 نید نموده اند  
 از طرف شایسته طلب ای میتر الدوله در سید سوزنا در میان  
 در به سلطنه است کار کردی های ماک اندر دست آن امر شده و از  
 روز در روز از باره روشن روز ساری شده کلمات فردا  
 با خضای مکتوبست قای سزار و احمد سینه و پس از آن است  
 با باره روشن نموده و نشون امرات خارجه در آنکه اذیت  
 امید است که من قسریا رفع تمام نهجست شود  
 آقا شهیدی طلایی که شصت از تجار ستره و اول تجار محسوب  
 مردم تجار خارجه شایسته با تها کجی کجی سچین نموده و از آن  
 با باره روشن چند روزی است و در شده است و در ساری با  
 مجزه تجارت کشود  
 هر آن روز دوشنبه ۱۶ شهریور ۱۲۹۹ در خانه از  
 علمی شخص تفریح و تها نسبت روز و غیر بلور و حرکت نموده و  
 اشرف صدر اعظم هم در این سفر خرم کاسیانی بیرون  
 کان در روز چهارم از کمیت اینرا سخی مکتوبست ای غسانی  
 شخص مکتوبست در تها نسبت که هم همواری پانزده روز  
 و شب قزان جوینده و زمان چهار باره کوشش در قشون  
 که شش معلوم باشد که ابالی نشان زیاد و در قشون است  
 ازاره تجار و کتیک سار شرف باغی سکان که کی از آن  
 کسب کرده درین دست کمال تمام زسیان زده خوب  
 در به شای شرف و اگاه هزاره و شرفی او و نظر روی این شرف  
 از صنعت نمایند و رفع تعبیر و کسای و حوضیانی قشون  
 هر آن چند روزی بود که کار در قشون حال با کتیک بود  
 کسب درین نهافت به شای سکیل خورده که در از قشون  
 در چهار کان خدایم سیکو و از طرف کتیک است بلبل  
 بل کرم قای نام الدوله در قشون سچین و سچینی سچین  
 ازاره که کس از باره و حال و قشون سچین سچین سچین  
 همه فدوی بهتر است عمل بل باه با سچین سچین سچین  
 نبرجات حال و در قشون سچین سچین سچین



که این زیادتی را به حسن قیمت الی افزوده بیکر در آن  
قسم هم در ملک بر قیمت مال افزوده میشد و نقل خود بوی  
دقت ملاحظه کردند همان مسکراتی در میان بود پس چنان  
دیگر سبب بود

**مکتوب**

در محترم جبل المتین بنو به الاسلام و السلیم دار خست عرض  
میدهد در شماره ۵۷ روزنامه مبارک المصالح که امروزه مطبوع  
است به از قیمت و رونق است شری در این عنوان معانی  
مفروض نگارش بود که الحق ایرانیان خصوصاً هموطنان رقی  
ایران باشند است بطریق اجمال نگارش شود و امیر کجایک  
روزنامه المصالح اما فرستاد که مگر در اسلحه سطلی رقی  
بهر جا بکرس و نشر بر قیام کار و سود اعمال هر عاملی تا سخن  
خیر و فایده عامه و آگاهی ارباب معتمد و تیز و ایضا افزای  
گشت باشد هر که این داده بدستد با کمال امان پذیرفته  
ولی هیچ ملاحظه سینه منطبق و منتشر دارد - بدون اینکه  
اسم در رسم نگارنده مسطور و آشکار گردد

اما شرو و باید که مطلب بری از شواهد که به بافتون  
دوری از جزو اعراض نفسانیه بوده بر تاپا بیرون حدی است  
در استنباط باشد و اگر چنین نباشد صرف نظر از نوشتن آن  
ولی حقیقت ایات و امانت است که هرگز انشای نام  
نگارنده مطلب نخواهد شد و چنانچه واری اشتباهی برای  
نگارنده دست داده که حقیقت آن بر ما کشف شده است  
در اسلحه اشتباه او را نیز در ذیل آن خواهم نمود - به  
ما هیچ قصدی شخصی جز خیرخواهی و خدمت بنا بر قیام  
راه اصلاح امور مملکت نداریم و با کمال استیجاب حقیقت  
صدق و راستی و ایمان به نیت پاک و قصدی الا شری  
مان از هیچ جای بیکس اندیشه نخواهیم نمود .....  
و افسوس از خاندان این سنون از روی وجه کفر مان  
قدای قلم و نیت تو چه عرض بلکه لازم است قایم  
تمام اخبارات ما را به خصوص قایم نگاران جبل المتین  
مبارک المصالح رجوع نموده تا پرده از روی کار برداشته  
و حق واقع نیست که امروزه المصالح نیای صاف نویسی کند  
پرده از روی کار بردارد و بیستون گفت که اسباب  
ترقی ایران با نیت خیر است بکنده و لیس  
اندکی که شری که اداره المصالح اگر به نیت بکار بردار

و خدا تعالی مایل خواهد که در کجاست اخبار نگارنده  
نخواهد شد ولی نه اینکه قایم نگاران مورین نگارند  
و امثال آنها قرار گیرند و یا اشخاصی که بخوانند ازین  
بجز روز و در خصوص اخبار غافلانه حضرت امام جناب  
خواهد بود اخبار المصالح باید از روز و هر چه در وقت  
مضمون و با مسوولهای متعدد داشته باشد مثل اخبارات  
فرنگ و امثال آنها را نشانده

دوم اخبار المصالح را هر کس نمیگوید و در المصالح  
با طابقت حق حکام و ولایات به اخبار ایران فرستاد  
برود یک نفر و از یک اداره فارغ بشود و حکام و مسوولین  
از حساب می برند  
سوم - هر کس میگوید که اخبار ایران را تمام رجال دولت  
با اختیار اخبار از روی حرف رجا میگردد حقش میگوید  
سلطنت بشخصه ملاحظه میفرمایند و هر کس را از این  
اطلاع بجهت ارجحیت لایه انبام افزوده میشود  
نایه علی نه امورین دولت قوی میبیند که اطلاع  
صاف تر و حق تصور را بدون ملاحظه میفرماید  
انکه پرده از روی حاکم کایهای شان برداشته شود  
درست راه خواهند رفت چنانچه و لیس و حکام  
خسار اخبار است اگر سرسوی نخواهند از قانون کلیت  
نمایند اخبارات بی پرده از روی کار آنها برداشته  
بکمال سببش میباشند

اخبارات فرانسسه در مقدمه در ایض پرده از روی  
سپهسالار فرانسسه برداشته و میداد بجهت کجایات  
جیانه و کجاست شرازه سلطنت جمهوری فرانسسه انهم  
بکسله تمام این مشترا که از نام او داده و دولت داشته  
یا از خواست کرده از کار و او آنها را اخبارات بی پرده  
است که نظر بطن خود را منی شده که تمام را بقیون  
شخص سپهسالار در حق یکشلی گناه زیادتی نمایند  
اخباری که به دولت و است اخبار قوی است بطن  
او بسیار بزرگ است رجال دولت هم آنچه فایده  
از اخبار لیست است اگر المصالح و اسن خدمات بی کرمین  
خدمات دولتی است بجز زنده هم اداره او تری نخواهد  
هم قلم دولت بخورد و خواهند شد هم کرم قلم  
ملکته و صالی در کار خواهد آمد ولی بجهت شرط اول

**معارف شناسان را**

هفته گذشته اولین نمره مجله نوریه موروم  
و یکیه ادب که الحق اسمیت است و سواد و نیت قلم  
او بی یگانگی و در میر فسر از آقا بنده اصا و مان  
و ادیب الماکت پیش خدمت ما قاضی بیادری میباشند  
با دانه رسید این مجله به مبارک کجایی سکه نیت  
طبع و نشر خواهد شد و قیمت سالانه آن با اینست  
مسنات که قلم جبل المتین از کجا شش ماه است  
دوازده قران و قیمت کرامی مجله به ادب کیش  
در علوم و فنون نیست که امروزه در ملک است حاج  
با و میباشند قدم این مجله کرامی را اداره و جبل المتین  
سرت خاطر تبریک میگوید و از خداوند خواستگاریم که  
ماه به ماه و هفته هفته بگذرد و روز بروز در حق معارف ایران  
مشاوه نموده میریک از قدم استخوان محترم که با  
آبادی و ترقی ملک و ملتند جنابم - واقع در نیر فرانسسه  
از هر حساب آوازه ترقیات کوشش برسد و این  
مگر از نیات مقدمه این پادشاه و لقا گاه ترقی خواهد که  
خداوندش عمر و دولت یاد فرماید انوس کس که سوز  
از شیراز و اصفهان خسته اسرار کمران که در کربلا  
بزرگد و آرزوی از جبهه اندیشه نیست اداره المصالح  
با کمال رونق میگوید که حضرت صدقات علمی و الی انهم  
این ایات معتبره در کمال میل بر این مجله اند داشته  
و دارند اگر صاحبان ذوق ایران در صد و کفر قیام  
و اجسای جرائد برآیند با کمال ایمان بشیرت ستار  
خواهند داد و هیچ عرضش این مجله با یون مبارک و  
معارف این در وجوده فوت فرصت نباشد  
باری از تمام و کلامی محترم اداره در سینه نقطه عرضش  
در اشاعت این مجله نوریه و سائر جرائد فایده  
از ذیل است و در سینه ندر اند پرستی و شایسته است  
فنازی ترقی معارف ملت ایران است تا وقتی  
صد و جبهه و عهده اشاعت اخبارات  
مختلفه ما در ایران اتفاقا مثل ژاپون نشود و بجهت  
گفت ایرانیه ترقی کرده اند و امیدواریم درین  
سلطنت وزارت این شخص بزرگ را ایران بردارد



(بیرود)

درین اوقات حکومت دارالعبادین در اداره وزارت  
 غیرتجاویز مسکونی آن سپیده کفایت و رعایت  
 جناب بلاقاب عدل الدوله و اگر کرده است  
 جناب مستطاب امین اکرم سلطان علیخان وزیر بقایم  
 رعاه و رعیت و ساکنین دارالعبادین که از کم آبی  
 مسیح بودند بسوا بدید حضرت مستطاب امین  
 انقسم میرزا اعلیٰ صفیرخان صدر اعظم از حالای آن  
 چایون شاهنشاهی منگداند لکن مستحق تحریف مثال  
 آب برستان جوید کرد و در وسع و اشتیاق  
 بستند و عالیهات ایران اعلیٰ است بر وسط مثال  
 سایرین حکومت از اجاره میدهد و انالی  
 از شرب آن منتفع نمیشود بلکه تحریف و صحت  
 رفاه ساکنین نیز خواهد کرد و لکن فوات  
 اندک شش ماهی منگداند لکن که نمایان است  
 و امانت حضرت در بینه حضرت شاه و عدل  
 مسئول جناب مستطاب اعز و نایب با جابت فرود  
 ار که مساوی که در زمان بود صواب حضرت  
 عطی که جسدای و اولو کانه و پاس آسایش  
 پیشین است و فرض نیست خود و انسته تحریف  
 و صحت و مقررتی بودند و فرمان جهان مطلع  
 این خود غیر شرف صد و یافت آب نبرد  
 در و خسته شهریزد ماری و بلا مانع در  
 و نمایان شرف و شرف و شرف و شرف  
 برای انالی نیز و مال و مال و مال و مال  
 ابرایت شده است

(کاشان)

در غده اول رجب شکی که باران میبارید  
 علی نام تا جسد فرج الله بک که یکی از  
 نصب او در کنگونی کرده بودند معلوم است  
 کنگر خراب که نام ظلم از جانب است  
 بریزان نامه فارسی شده اقل از خوف  
 مسکو است بدون رسیدگی به کنگر  
 سرکایان و رعیت که در کنگر است  
 فرانس نامور کرده و رفعت آنکس

در این وقت و محل شده بود یک شبانه  
 شسته قدی بطنه شکسته و فرج  
 کردن صاحب خانه نهادند و فرج  
 آن گشت تفاوت میکرد این یک شبانه  
 رنگ پر شاخ دار تا اول میسند و آنهم  
 ماقبت بر وسط زیاد و در زمان  
 و صیت زمان نایب مهدی و فرج  
 نمود در بگاه حکومت با اینگونه  
 نماید رعیت اینقدر غراب  
 الموده مستنی شده است چون  
 شل مابن کاظم و اقا محمد حسن  
 اقایان و اقا و له مابن سید  
 در مجلس عمده .....  
 مذاکره و مباحثه چون در  
 میباشند و غیره ساز و از  
 برادران وطن ایشان را  
 ملی مقین است به گاه این  
 تا کاشان برسد ..... حکومت  
 معارف و احوال را

کرامی بجهت مردم روزنامه  
 گاه قبل است اراده اعضا  
 و متعلق به این که یک در  
 که سابقا هم اشارتی بآن  
 احداث و یکبار در عرض  
 علوم معارف میکنند و  
 خود سال اوف شده شروع  
 باین برسد که جز اقرا  
 تقدیر آرد و بجهت تصحیح  
 بیست و سه کابرد و زبان  
 و کورستان که در فعل  
 کاشان عمومی ملی در  
 و در فرود و ریاست  
 آقا میرزا قاضی که در  
 که از حضور و ایشان  
 ماهر تری با آقا میرزا

میشود مقامات جدید و اویات  
 علوم ریاضی و فزانی و الکترونیک  
 است انشاء الله بعد احکام  
 اینها را داده خواهد شد و  
 در کسب به برقیته

(استدعای مخصوص)

درست که در سینه خط از  
 بر قادی و جبر و از  
 بود بدل و در پیشگی  
 صاحب از من برای که  
 معانی را میسر کرد که  
 هم معلوم نمیشود و  
 بازده است با هر که  
 ضروری دارد و بعضی  
 که در پیغمبرند و اخبار  
 نوشته شده مثلاً از  
 مصفا کاشان ملک ایران  
 نوشته شود و بجز  
 و در نرسیدن اخبار  
 روز اخبار و عمل  
 نصیبات آنان در  
 که انالی ایران  
 و تریاک اخبار  
 اگر اخبار و عمل  
 ایران با اینکه  
 و مطلب شده و  
 و سابق بخوان آن  
 کم از یکصد هزار  
 هستند ایرانیان  
 که درین عصر  
 باید گفت از  
 شاهنشاهی و  
 پناهی اخبارات  
 و شایسته اخبار  
 چهار طرف اداره

(اساس مرفی از مجموعه دهم)

چون مسئله مهم آورده و همبنا نمودن لوازم تربیت و تعلیم کودکان خدمت وطن و بنای وطن است و منافع او منافع متقابل باشد که است که مسیح و در وطن بود سپیدتر شکر کند لهذا در نسبت یکی همه ستاد و اتفاق کرده یک وجود و از در نیم معارف بگوشه حق است کاری را که صد هزار نیزه و شمشیر از تو کیش ما فریاد از بین مواظف و ترغیب علماء بود و حسن باکمال آسانی در سیاه آنگاه افکار آرا بنگی بین موعظه میرسد و هم ابانی وطن از اتحاد استفاده نموده و مسیح این فریاد شکر که متقابل است هر که بخواهد هم که از آمل و مبنی بود ناید مغزت شکر که متقابل است که حدیث بزرگ آن راجع بهلاست آنگاه او سید قوی تر از همت به نسبت ملیت است خود شاد و مورد تکیه از روی بد و مظلوم و ضایع آن درین زمینه باشد و خواسته باشند متمدن با کمال اتحاد از با یکدیگر و در قبله پاساری سازند و اسباب فراهم آید که از انوار ستار از صدر حقیقی و خورشید و در آن که فرضی افکار و الهام وطن را ستور سازد و همین بهشت نشان این زکات مانده و در این زمینها که ایک کتب ناسیده میشود و جنبه فاضل اخلاق شود و فایده ندارد اصلاح شود

اگر مقصد عموم تمامی این خطا این است باید دانند و این مطلبی است بدانی و با اجمال مانده و بدان موم نیک و بلطف بی بی مایل خواهد کرد و در زبانان به نسبت است که این آئین هر ملت را سایه شرف و وقوت خود همانند و در وقت بدون علم غیر نیست متنی بر کلت و آبا و اجداد هر ملکت است و وجود معارف است در میان است که نیزه و شمشیر بر سر نهاده اند و آن است طریق تر با باکمال اعیان و سپید و زنده به با راجع حال العال سعادت و تقاضای مینه احوال ام سال که راه انجمنی است مطلق هر ملت که صاحب علم و هنر شده اند بر سایر اقوام و ملل اعتبار و شرف و توقیر برتری بسته اند و باکمال ستاد و رفاه زندگی میانه جسمی از برادران و وطن عزیزین بختی برده اند که از هر چیز بیشتر معارف و مناسیح محتاج میباشیم و با با برودش برودش خود و پیش فسد زندان خود را با نیا را میثم نائل سعادت در فایده

کرده و در برخی از کتب بیان کنشگر و اطلاع شان معلوم چنان بیندازند که احتیاط کتاب با بنگار وین و آئین است ملی نمیدانند کتابت ملی که ما از او هم نیم سه طریق کفر و ضلالت است شاه میسنی دولت چینه که ملک و ملت را محتاج علوم و فنون متنوع بدیده میدانست جمعی را بهیست کتب علوم بفرنگستان میفرستاد و برخی از ما مورین و متولین هم پیسیدی این آرزوی مقدس شهپاری نموده و فرزندان خود را بهیست میفرستادند تا در آن فرستادند تا کامل تحصیل آن میدینی شد از برای دولت و وطن نه از وجود آن فایده دومی هست و ناز برای خودشان

معلوم است یک ایرانی که خواننده باشد با لسان امینی تحصیل علوم و فنون نماید چندین سال باید بخورد و راه تحصیل آن زبان صرف نماید که مقصد تحصیل علوم شود اگر در وطن مقدس با کتابت قطع باشد و علوم و فنون زبان فارسی برتر و از لاف علماء گذشته و اصلاح شود او لا چندین سال عمر جوانان جهت تحصیل زبان بیوده و تلف نشود و در آئی افکار فیه رضی در آنجا جاسیکه نخواهد شد بهیست مکتب بدین که از برای هر ملت الزم ترین معی لوازات است و ریاضت و محنت علماء و ارباب معارف مدین بکنند

باکمال آشفته بشوم در وطن عزیز ما پرتو آفتابها دیده با نموده اند و نواب و کان ایرانی را با انواع صنایع یک کتاب خود برده یا پرستانی میمانند و یا از هر دو آن ناماسای دولت بر وجه سیاست تعلیمی است که در اتم دم از ترویج شریعت میزنند بر وجه دیانت بلو گیری میفرمایند بلکه با کمال سیر و تماشای سفر بایند ایران که در اتم معدن علم و جوانی و اخلاق بوده امروزه از ضد مغز یک نفر سواد فارسی و اخلاق اکثری بلکه عموم فاسد کرده و ملی در عتق معارف نیست رفیت مردم است که علماء و غیره مضمض خفا وین و ترویج شریعت جدا آدم و با سواد مردم را با اتفاق و اتحاد و دیگر ترغیب خودشان در تحصیل اصول تدبیر برانگیز است و این فوخته را که در با نواب و کان با علم مدین را و از راه کرده

که در آن سایه دین و بنای عموم خود خواهد بود با بدست علوم یک لقی است جهت سهولت اجزای هر صنعت و ماسوریت از بنامی که گرفته تصدات که بدو در این است اینست از حسن ابرامال نخواهد شد که در کان هر کجا بگوشه شتولند جسمیک کتب معنوی چیزی دیگر و تجسس خود پست کردن نیستند بلکه جهت سهولت هم با اولیای خود میمانند ولی پس از اتمام تحصیل بر سر هر کاری بروند که گذشت از آنکه اجرت صاحبان علم با هیست مردم عوام نسبت قبل نمیکند ابانی ملن خود را حصه های بزرگ از معلوما نیکه را در می بخشند یعنی کلیات آتش صنعت یاد میدهند چون این علوم و فنون در کتابت قطع تحصیل این معلوم است که هر قدر زود تر بکتاب برود و زود تر فارغ تحصیل شود در آئین همیشه خود موافق میگردد و هر قدر در تحصیل کتب شود بهمان نسبت میریزد کتب معارف معلوما نموده و بهره در خواهد شد الاصل هر کوهی که از برای آئین تقابل خود و پدر از برای خدمت به دولت و وطن و ملت باید در اول عمر وقت و مرفق تحصیل خود را تمام نماید زیرا سعادت تحصیل در آغاز دروس ابتدائی است که با اصول جدید تدریس شود و مدت تحصیل در سال است از آنی رشتد که مدت تحصیل چهار سال بعد از آن بعد از هشت سال پس از آن دروس کتابت عالی است از کوهی و ملکی و سیاسی و منایع و حقوق و هندسه و معادن و غیره و غیره که ایک شرح دادن آنها بی فایده است در این کتاب لازم است کتابت ابتدائی عموم ملکت اصلاح شود و در هر بقدر کلیات کتابت ابتدا آید اما که در و پس از آن کتابت ابتدا نیزه اصلاح و اتمام شد آنوقت بنگر کتابت شد و بیوقیم زیر الموده که خود است بیستم صدی پنج از نواب و ملن را در این کتب شده می نامیم پیدا میشوند معلوم است یافت نخواهد شد زیرا که کتب فارسی آنچه داریم تربیت این سنین نیست یعنی پر و خرام که بارت از دستر الص بود باشد نازد (ایستاد) مقدمه مقاله ملی از دانشمندان از

مجموعه پنجم

باری یاد که از پنجمه از یاد آنجند با از اوای درد میدهد مان خود بگویم اگر میکاوی مالیه را چون ۲۴ سال

در کتب زرقه بود و تحصیل کرده بود و در ظرف بیست  
سال حکومت در بیست سال شرف من نبود چرا  
همان ماه تهای قدیم باید چشم از تربیت فزاین  
سان حسدی بر پیشیه حضرت سلطان عثمانی فرزند  
رشته خودش را این رئیس در کتاب تک بار  
بفرستد مگر کفیم باشد.....  
ری آنچه میدانم با شارت که بدان پاک نام از با  
صورت وضع کیا نون اساسی مکن است تا قدر قائم  
دلت در خاندان قائم ماند ولی بر خلاف از زمان  
یرج مشیوم که صاحب سلطه و بروزی با صاحب سلطه  
بگردد در ضمن هزار سال این بازگیر فانه چون شش  
نمانی چند پرده بازی گرفته است اگر این بختیار از حد  
نیم ناپارایانستد کسینم که ندانند درین ستم اسلام  
روز دلیل جبهه گمان خرد است است انالی الله ما عطل  
ظالمون بلکه سیدیم که آتوره البیت طبیعت که در بار است  
ساده شده اسیر میباشند پروری و جهالت که ایشان  
نسک بقواد قدر و جزو شر که دید ایم پس چه این و  
در و این بنیاد و شهر درین دو بیت سال آخری در  
دوب یکی از شکم افتاده و مگر اسپانیول بی نایت  
خنده زنده و ازده سال خودش (الخوس) سیزدهم  
مگر بولند بی نایت شاهزاده خانم ز سال اول (ولین)  
مال ایتت سلطنت میکنند و در چار بسپکو نه شکست  
خنده و ما به من سلول کیضت طبیعی بر مزاج شست عمل  
سزنج عارض نشینان صرا میباشیم و چار دولت مارا  
هم ای که همگام کوچ است در هر مجید در عالم میبایم  
قی با بلاء که سلطان حسین صفوی میکند در قتلکه تاج  
مستعد و سگارد و بی کفایتی خود را بگردن قضا  
ذره پیش خوبست که ما هم سر پرده سلطنت را  
چیل واضح همان توه عمیر القول قانونی بر نیم تا با  
اوشایام از درو بهم پیشش چاره شود من پنه  
شده و او است فاش میگویم تو خواه شست  
رقم کوب خدای سنگ باری حق است که هر من  
پس بویب کجش از روزی طالب آسایش نیست  
تسایش لمن منفذ با آسایش نیست مجر است و  
بت مجر منفذ بر حصول آسایش نیست مگر در سایه

سوی و همت رئیس هیئت خود ششتری یک قتی مثبت  
تیره و مگر حصول اقتدار لیکه ریاست که عرفا او است  
سیکو نم برین معلومست که ما خط استقلال خود را از در  
بازار ملکار رنیم از هیئت ریاست آسایش خود  
طلبکاریم زیرا که پیشین بنای استحکام بحری و همت  
کشتهای جنگی قرض گت نبوده است بلکه قرض  
گت برای مالی است آنچه ما مگر از خودش که در  
و دم ستمت است او که ای ما هم ستمتانه  
مش روزی فرزند معاصد خود را بر قبت در حجاج  
یک استعاض بر نشیک چنین بیان ناز عالی کنند  
آب بر کردن از روزی خود سوار شوند  
دار طرک هیئت ریاست و ذات پسند نیات  
حضرت سلطنت (باباء گت از وجوه علماء کبار تا  
پست ترین بقدر از مردم با بازی اطلاع داده و لکن  
یشود که امر در حث شهود است که وضع زندگانی  
اشناس همراه گفتات بدیده و در فرسودی از  
اشنه او بموجب یک پیشرفت طبیعی عالم روز  
انندون صفایش در فرود نیست  
بسیج جایی شبیه نماید که هیئت یکد و گت گت  
از اشناس افرا و است و بموجب بیان شریعت  
عالم فرایش بهت خط استقلال هیئت ایتت به  
روزه فسرین ترا گت و در آدی که در ده سال  
قبل هیئت است کفایت لوازمات دولت گت  
بطور و مزج معلومست که امر در نیم ستان  
در ثانی بموجب غلطی که از عدم آما کی ایسا  
تعدیه هیئت جمیعت است بموجب باصلا مات یت  
واصل مات یت به ما را محکوم بقدر یک استعراض گت  
و این استعراض به پرت نموده اند که گت از ده لیون  
انگلس با که عبارت از مذکور در تومان است و  
رعایای باقیمانست که اجنه و صلاح آنها را که خبر  
خود داشت به وقت از پیش چشم خویش در بخش  
کرد و ازین راه که رفتن در حث شایسته است  
گرتنه که گویا اگر استعراض از مزج شود در عرض  
بگردد و فاخر برین باید داده استعراض مسبب  
امنی میشود در ملک ز چنین است اشنا علیان

میدیم که حصول استعراض تمام دول در سایه فقه یک  
استعراض بوده است بهت حصول بصیرت شایسته  
از دول بزرگ که معروف شاه ستمه بیان مذکور  
شاه را میگویم که شما که برانان من ستمه و نیز  
باید ادای حقوق پیرانه در باره شما کنم مطلع شود که این  
استعراض ما ستاد روزی تمام دول است بر اسلحه  
خساریات جری ستمیک در خانه تا یک صلح فارس است  
بخواهم استحکام بهم اربا بصیرت میداند که حجاج  
بصرف کسی کرد تو مان میباشد بازی از روز و گت اس  
که در گتمه زین تمام دول است جمله از او یک صورت  
فرش (۱۰۰۵۱۷۰۰۰) این برین و برین (۱۰۰۷۲۲۹۰۰) این  
در عرض اولان (۱۰۰۷۲۰۰) این در عرض اولان (۱۰۰۷۲۰۰)  
فراتی است من وضع حثت شاد انبات و غای بود  
شاه که در دول سرورده هیئت انکفا میگویم حال حکمت سخن از  
صفای شما بگویند که ما این قرضه را خود دولت میدیم  
کما اینکه در خارج غالب استعراضات و هیئت  
راست است علی این بواسطه نقصان علم شاست  
زیرا که اطلاعی که رئیس و بزرگ یک هیئت از حالت  
استه و در خود افراد نازنده و اطلاعی که سبیل  
اوست و در گت شمس موجود نیست  
شما چون تمیبات معنی نازیده در علم شروت با اینکه  
عقده سگامی قدیم ستمه خط یک گت که یکی از  
مسکای فرنگ ترا اکثر ستمه دست من بخدا کرد  
و سگاید دولتی که از هیئت خود استعراض کند قرضی شود  
لیکن دست بهت علمای این دوره خط او را ظاهر ست  
درون استزات میل که یکی از مسکای معروف علم  
ثروت است میگوید حق قدر استعراض از خارج طلب  
ثروت فار بهت لیکن صورت صرف پول نیست  
بعقد استعراض دار که این استعراضی که سگیم بر قسم  
مزید سگیم اگر گت صاحب ثروت است خرج استعراض  
هم در دلس است میان جوار استعراض و ایل داد که  
ثروت گت گتی نیست صرف ستمه از این بچاره از  
ملکت شود بلا شبهه ستمه از منی باطل و عاری گت  
پس بموجب یک اطلاع علمی معلوم است که ما هم ستمه  
شما ستمه که امر در قدر قابل ازین استعراض باید ستمه

دوشنبه  
میان  
ع

شکوه اعدای کارنامه جات چسبند و آت بخریم  
 باید فریاد است باره بکنیم شتهای جنگی و مهات عربی نوک  
 باید در اجبت باره بکنیم و ساد عقیده و راه آبن بخواهیم  
 باید در اجبت کنیم پس در حضورت توبه عده استعاض و فانی  
 این فرجه بود که صد که در تو مان طلا از مایای خود گرفته  
 یا از حب خود بپسندون کرده و در کسبه یکنه بر بر حق  
 بیسج پدی اینگونه بهی و باره فرزند ان خود بکنند  
 و غیرت سلطنت مانع از قای این مقدار ثروت است  
 زیرا که ثروت و غیرت در حکم فرزند پادشاه است  
 وقت فرسخ کن

بلی استعاض و فانی از رعیت قوی صبح است که بترقی  
 خارجی از اوستانی کنه که من گفت ششوات تهنال  
 اقبیس یا سیس (کو تدرول) و غیره ولی در صورت عدم  
 اینگونه نتوانیم بوجیب بیانات مترجمه استعاض فانی  
 با صدف مانده بگنجهت زیرا که در مملکت با منزه بر سلطنت  
 تجارت شادمان نیست قوای ثروت و غیرت نشد و پول  
 در سال صدی ۱۱۲ اجبه است بیکر دولی در مالک غایب  
 بواسطه ترقی تجارت و مسافت ثروت در نهایت  
 است و پول مندی بیک الی چهار اجرت بیکر و لامه  
 کرده و در میان شانگه آشتن که در افرون مسک  
 و از زده فرمایش کنه صد که در از مناج بلب کربن  
 انضج است و فرایش مانع همین صد که در و وزیر کابینه  
 فسیح آن صد که در و فارغی جبران تنزلی که بیدیم سلم  
 میستوانده که باشد و در ضمن تمام مسائل احتمالی  
 هم منتقل شده و قرض خود را هم از حاصلات ثروت  
 و اصلاحات بیدیم و مسافتی جنگی در راه ای  
 آهین و مساکر منظره و انیت سلطنته بیوم اگر آتوق شما  
 بخواهید قرض خود را به دولت متبوعه خود ادا کنید  
 منتفیت همان صد که در و طلا که در منی ششم از میان شما  
 بیست و نه در و بیک فانت بهرامی فوق العاد  
 برینس نیست بکنند زنده که قرض که گرفته میشود و عرفیت  
 شایند و بیست و نه که قوی بکنند که آتای خان شایب  
 توان منتفیت بیستم از قرض دولت که بدون استعاض  
 بیکر به چه شد منجابه فرمائید تا اینکه و بیکر گفته که  
 ده یک کی آردن که یک اروپا بسلطان وقت بید

صدان با ولید کنیسه و در و در علماء و بزرگان  
 نباشید و تصور بکنید که شاه لگ وادون صدی پنج با  
 این محارج امروز دولت از قانون انصاف بیرون  
 است اول اروپا و خسته از پول و از نه صد لک  
 بجهت اصلاحات قرض میکنند بجهت اینکه فرایح  
 دولتی نیاید مالی باشد زیرا که در هنگام اضطرار  
 جنین شکل جنین منعی بایشی میکند و از کوشش دور ایام  
 هم ماضی نباشد مکن است که با و لکن امروز در و  
 اول دوستی بهیتم فردا بوجوب شرع لک داری و  
 در به خدمت برانیم و تمام بقرض صد که در و نود ششم  
 آتوق علاج اضطرار از امانات شایب شود بلی اگر شایب  
 مسل سایر مل در و در به قنهای دولت بودید اعتماد  
 شایب این بود پس خسته از دولت از برای سخته  
 ملت موجود است خود شخص دولت در و در و  
 تصفی به مقتضای سنته نتواند که حکام و علیک  
 که نمی بینید که پسران سلطین از پدران خود وارث  
 نمی برند و مال ایکه بوجوب یک قانون شروع شد که  
 بر پدی نصیب فرزند است چه ایکه مسترک سلطنت  
 قانون تقیم نیست بجهت اینست که فرزند  
 دولت مانعی است از ملت که در چینه افتد اگر شایب  
 بجهت حکام جنین سلج سپرده شده است

پس مالاکه ایکه شختت پرا زه ماضی از برای شما  
 ترقی شایب ایم بهر اینست که از آن فرزند ان شایب  
 که بوجوب نافرمانی و جسدانی مانع پدی و قوی شوی  
 زیرا که بی مسلم میفراید مستجاب ترین و دعوات دعای  
 سلطان عادلست و باره رعیت خود پس بکنیم  
 و جسد او نماند و ایم که در سایه همت پادشاهان  
 ما و اطاعت فرزندانه شاد و همت برادران علایق  
 که در واقع شرک و سلطنت سلاطین محوبند از زیادت  
 که در خط بیست جامه اسلامیت را کرده بیستم حق  
 از اعلان هم پدیان نمرد و صورت و ایت بیکر  
 خدای برای ما تخمین میشود که ایکه دول اروپا  
 که در نه ما هم خود بکنیم که در اگر یعنی گفته که ما  
 استیاج این گونه فرخات و ایم لازم نیست  
 اقبیت از فرنگی ما کنیم و شریان ما بکنیم و از برای

ایست که ایم خود در مقام و هر چه بکنیم  
 با کمال ادب و قن بکنیم که بیان اقدس و شایع خدش  
 نمست که شاد و ستاد دولت ملت یعنی شایب زیرا که  
 آتای ایکه مکران سپرد و از زده گانی زبیده است  
 دولت با دوام ششم از سال اش با قانون اساسی بود  
 اگر کتب فرایح از میان رفت می توانیم از کس سائل  
 تا بی استیاج کنیم که تا مملکت قانون اساسی داشته  
 باشد مکن نیست شاپور زده و الکاف از شکم ما سلطنت  
 بشفیندالی هفتاد سال و عقل نتر از تصور کنه که درون قانون  
 اساسی در فایب (و از اهای و خست بهمن) انرا که فعل  
 امور سپرد شود چرا سید این طوفان بی عالم و فزانی بای  
 شست خود اسکان نیافت (بودن قانون اساسی پس  
 همه پدی خود و سایرین را از قن رسانیدیم پس ملت  
 یک قانون پیدا کنیم که بایک از قانونهای عالم مطابق شود این  
 قانون امروز با قانون ... بود ... بلی بکنیم  
 ترک و منول بکنیم که تمام شایب نیست زیرا که هم این بکار  
 میل حکام است بهر اشتهای هر متر ف عال فرزند خد  
 زیرا که عادات فرزند سحر این بود که سزای خود را بکنند  
 و بکنند و بقر خود را بکنند یا دولت بنا بکنند  
 و بکنند که این حاصل مسافرت است از برای اقبیت  
 و قوی که در دم سخن طوک و عو بود و جب در و آتوق  
 در اطراف مجلس طواف میدادند و بعد پادشاه بیکر  
 خاطر و کلامیکر که حد و ز رعیت را بمن سپرده و من  
 رعیت را بجهت اقتدا شایب سپرده ام و عاقبت به  
 زندگانی ما رفیق پس شایب است که در خط حقوق  
 شان که تاهی کنیسه نما ده بلی کار را بجمعی رسانند  
 بودند و اوقات خاطر رحمت که بیک بانا کاره عولی  
 در شایب ابل ساخته بود که در بیک روز همین تمام  
 و قزان او شایب بجهت حصول عمارت و اوج جمع میشد و این  
 بازار و فضا را من هم جمع و هر چه در حسن و قن بکنیم  
 صدقش هم پیش ولی عجب اینجاست که این صدق  
 بجز و قن را بجمع بود و نه سپرد و او در شایب بکنیم  
 دولت این بود که جمع شده و در چهار و خزان که  
 ثروت طبعی حسن محروم میزد و داده میشد که رسا  
 بجائی رسیده بود که کسبه زمین و قزان و لکنه برین



سنة شریف آید شسته و در زمین کتور فاض دولت  
 نیست اینست و حصول اشراف بقصد اگر با او  
 ال بودا هم مطابقت کنیم (سکو فان) اگر یکی از زمین  
 ال است قوی فرزندش در هنگام شکار بسیار در بهشتی  
 بد و بجای شیر طلب کرده که مرغش نماید ولی به امید  
 ال و بکار از نامش در بهمان موقع چند جام شیر از صاحب  
 در گرفته و در آید و بهوش که آبی میکند بهمانی باشد  
 ان سلطان کیفیت نامی حال پروردگار سکو به سلطان  
 سکه گرفته خود را طلب میکند و سکو به فرزندش که مهربان  
 خاطر دارد و شایسته که کافی و پادشاهی نیست بر پا  
 ای منور ای به شکر کتورت جنگ دشمن روی که جهان از او  
 مل تو با یکی پاک بودن اولی است که شوش یک  
 من بدست آید و الله اعلم انیست ضلی بزمان با نزه  
 بن و در تاریخ را در ارف زین شود گفت سجان الله  
 لکه قانون امروز ما با پیش قانونی سابقه مذکور  
 بار شده و مع انام قتیته آید بر است کنیم (الله)

خلف فارس

بر جیبیکه وقایع خجالت المین سینه سینه بندر عباس است  
 و راست آن چنان بنیاد که ما در بزرگی پیش آرد  
 سکو است با جانی بی زاهد الله مان سر جنگ کا در ولی است  
 لی دست نشاندگی حاجی محمد حسین که داری امین الهام است  
 دولت انگلیس چون اهمیت این باور و مسائل را میداند که  
 بزل قوسل خود را در بر پیش اند و یکم نسل در شیراز میگردد  
 لایه باید دانست که دولت همایه اهمیت این بنا را دانسته  
 نامور بزرگ خود را بجای اصحاب شیراز در بر شهر میگردد  
 سکو است این باور اهمیتش خلیفت بی سبب نیست که  
 دولت همایه سکو است آتای نظام السلطنه و اتباع ایشان را  
 برین باور قبول نمیکند حتی المقدور سعی اند که مردمان  
 بی وجود کم تجربه سکو است بنا را داشته باشد تا هر قسم  
 بسوچ که بخواهند حاصل نمایند از کثرت سرخ همایه درین  
 ساحل حکام را کم تجربه که کم وجود پیش رفتند از اندواز  
 نرس آنکه بنیاد ایکه شایسته سکو است آنان زیر و بالا  
 چون عهد حاضر و فاضح با امورین فارسی سلوک میکنند  
 فساد را که استیجاب است این درایت را که عرض میکنم  
 بدون افاق است شخصی حرکات را شرم میکنم بر زمین مشک

سلم است که سیاه و در عظام سعادت مانع  
 پیش روی و زبانه نیست علی و را با صلح در نظر  
 و سعادت و تحمل خسارت قوتن و جباران جنگ  
 لغز بود که تمام دول خود را درین راه تباه فرموده اند  
 این ابرم نیز سلم است که نام دول که روز بروز در آید  
 فرای جنگی خود میکوشند و همیشه سعی اند که قوتشان بر  
 قریب همسایه خود بچسبند بواسطه آن است که ایشان  
 سعادت ندارند و از سببه باز نهی همسایه این  
 نیباشند از روی چپار سعاده که هر یک بجای یک  
 رکن بزرگ نیست بود اوقات از این جنگ با در بر  
 بر خیزد من نسیم که بنا در و در اول بواسطه عهد نامه  
 ایام صلح از آن خارج نخواهد شد البته دومی بر مانا زنده  
 که چهاره سیاه ماه همسایه صلح خواهد بود استندادی  
 حاصل کرده ایم که اگر جنگی پیش آید دفاع نایم تمام دول  
 فرنگ استندادی که دیده دومی مینند بواسطه شکستن  
 عهد و سعادت است فرض میکنم که همیشه با یک  
 تمام دول بلایان صلح خواهد بود و پارچه کهنه کافیات  
 سعادت در جمل آنها ساد اسکندریست که شکی  
 و خسل را با قدم استنداد مکنه جواب خواهد بود و او  
 ناچار اسم و لیک بنیاد تسلیم کوشان خواهد بود  
 و تجربه پیش روست اینده رهاست حاقرب از جنگ  
 میرسد حاجی محمد حسین که داری امین التجار میرد و قسم  
 عروسی پسر خود را بکنده چون باز باید ستازده آرد  
 سالی بجهت او شلیک مینمایند را بدولت و مگر  
 مستقل در اجوات بزرگ اگر سکو است در بندر عباس  
 ای سکو است ای اعدای با همش در دمان ساد  
 و از بهر طرف همسایان ملاحظه میکنند ما خیال کنیم  
 که شتر سوار را بر زمین میکنیم بعضیها خواهند گفت  
 که این مراتب بی نقص سکو است دارد اگر چه در سببه  
 نخواهم کرد ولی بجهت قسم غلام خود که مالایه است  
 دولت نقصان کلی دارد اگر چه سعادت محکومی سینه  
 عباس است ولی مکران مطلق امروز حاجی حسین که  
 دار نیست باید سعادت گذر شده را از یاد بردارند  
 آید آینه مشرق گرفت ملاحظه و طبعه و در کات  
 و بسک

(مکتوب)

شخصی از دوستان سیاحت مملکت ایران رفتن  
 اوقات کاغذی با دوره مجلس التبت فرستاده صورت  
 کاغذ مشارالیه ثبت شد  
 خدمت اداره جلیله مجلس التبت عرض میشود از سیاحت  
 ممالک شمالی ایران فارغ شده بزم وطن مطرف مملکت  
 جستجوی حرکت نمود از که ما شما ان در بر و سبب  
 و فرستاده شده دارد بلوکات فریدن و چهارمجلس شدم  
 در چهارمجلس و جستجاری توفیق به قضا و وضع حرکات  
 خوافین بخجاری رسیدگی نموده الحق محترم است  
 که بی نوع انسان باید قدر عرض حال و سماع و نیویست  
 اسعدی با رفان که لقب میرد اسد و محمد حسین خان که  
 لقب سپهبد و سار از خان آنها از جانب دولت  
 علیه ایران الحسانی عشره بخجاری و سکران که در کمال  
 ریخته و مال خجانیست و محال است که عمل التبت  
 و التوالی حضور سکو است چهارمجلس استنداد و اقتدار  
 و ان سبب هم رسانید قریب کچل نظر خان و خان زاده که  
 که ام دارای صد نفر و بیست نفر سوار و شش خصل بزرگی  
 و شعی و هر کدام قلاع و عمارات عالیله در بلوک چهار  
 ما نموده اند از دروغ سبب فرخ اشباب اجمالی  
 از اصف بریت خوالید بنده این عیاره با ناچار از  
 اطاعتنا احاک قریه با از مالکین نصف تصرف نموده و  
 از اسیب زبشی دارد قریه را در او چهارمجلس شدم که شوم  
 به بیرون از جانب سخیان لقب مصباح السلطنه نامور  
 تمام قریه را تصرف نموده که بنواجم از حصول قریه نیست شما  
 تمام و سجد سابعیم این ساد مالکین از قریه افرایع نموده  
 خود تصرف شد چند روز بعد دارد شدم تقریر فرمودین  
 دیده شد که سوار و بیعت با او فرستاده آن قریه را پیش  
 شده مالکین آن برای اطراف فرار نموده مسلم شده ساد  
 است محمول آن قریه را زده اند و هر ساله از زمین مالکین  
 در دار الخو و طهران بدو لیت عرض حال نموده ملازمت  
 و انما در دولت ظالمین و ظالم آورده خوانین الامت  
 انسانی و کت علیالیه تمیذ که در سده مملکت این نوع نیست  
 نسبت با مالی ایران قاضی نموده در وضع و فرخ مالکین  
 چه در بیعتت بر عیبت ملاحظه و بیطرف پایهی و فریاد



### قابل توجه مسلمانان بعلای کتبی عبدالمجید افندی از خزانه تهرمی

از آنجا که مسلمانان باستان عثمان و شبه کردی یکی را  
مفسر روحانی و دیگر را رئیس ملت قرار داده روز بروز  
و دولت اسلام ضعیف شد ملت اسلام مصلحت یافته  
مفسران روحانی بواسطه پیشرفت عقاید ریاست خود  
باطن و بعضی اوقات در ظاهر بر خلاف رؤسای ملت  
یعنی پادشاهان جنگ کرده توجه خاطر مسلمانان را  
که گناه و عیب آن خود را ملاحظه نموده آنان در زمینها  
خوب بودی بگذراند مسلمانان مصلحت نشده بودند چون  
سربازان رؤسای روحانی علم کسی بود و لازم نبود  
و دشمنان داشتند حکم رؤسای روحانی زیاد شده  
بخطب بر خلاف رئیس ملت که پادشاه اسلام بود  
بیکر و نه از طرف دیگر اختلاف آریا شده خود آنها پیدا  
شده کارهای بسیار ازگی کشیده بکریه صدها فرقه  
در میان مسلمانان پیدا شده هر یک بر خلاف دیگری  
تا اینکه همان علماء و رؤسای روحانی حکم کینه و از راه  
کینه بیکر کرده و فرقه را بر چهار فرقه دیگر تقسیم  
داده و فرقه فرقه شمشیر بر مسلمانان بجهت جهاد کفار  
آب داده بوده بیکر دیگر کشیده بنای فانی منکلی در اسلام  
تمام مملکت ماضیه شهادت میداد که باعث انهدام تمام مملکت  
بشکل و غیره که این فرقه هم غمزه آرا آنها بود است  
اختلاف مانع جنگی بوده پس بپرومی خیر خواهی اسلام  
مستقیم کرده و حال آنکه میبایست بجهت تمام شدن  
ملل و یکجا بوقت از سیصد سال اتحاد است که  
مسلمانان رخ نموده

سینوات باجه ز قیسه بر ریشه فانی اسلام  
ببینیم آنچه باقیش کرده در زبان رسول مقبول  
و سخنانی را شنیدیم و اثر ظاهرین این شوق و اشتیاق  
بنزد تمام مسلمانان برادر و در رفتار بیکر و در  
اگر شمشیر می برود و در حال اینها اختلافات  
آید و این افراتات آنکس پیدا شده همانا خوف بیکر  
از خود غرضی بعضی ریاست طلبان بر و این اختلافات  
شد و در اصول مذمب اسلام اتحاد است از  
در مسلمانان از اختلاف که نشسته بدو است بیکر  
رسیده است ابد تصور میکنیم که مال این اختلافات  
آنست که باعث ضعیف اسلام و ضعف اسلام است  
و باقی مسلمانان میباید تمام مسلمانان که در تحت تربیت  
خارج بوده نیز فرقه و اینها مالک اسلام میباشند  
کسی گوید که مسلمانان در هر حالت که هستند خطب  
دولت خود را میسوزانند و بعضی از شکای فرنگ  
پس از همه نیز میباید که چون قوم فاتح عالم  
در یکی جنس شده و تمام و دومی در قیام آنها باشد  
رفته رفته با طبیعت قوم مضموع معده میباید  
از چند قرن آن قوم مضموع فانی در قوم فاتح میباید  
او مالک ایران باشد و کسی که بیکر کرده و  
مستن وقت نمود رفته رفته ملت اصلی ایران محو  
شد چنانچه ملای آریا ایران میدانند که کلمه الهی  
از تار و پود و ایرانی الاصل همان فارسی میباشند  
که اگشت شماره آریا بکار اطلاق کنند که امروز باستان  
اصلی آن بسیار محسوس است اما کسی از مسلمانان نیست  
دیده و غیره بسیار است که بواسطه طول کلام دیگر  
مناسب نیست پس مسلمانان که در خود اینها  
باید حق المقدور راه نای سستی را اخذ نمایند و فرقه  
رای در ترقی اسلام بروای مض اختلافات فرود میسازند  
اتحاد او را اسلام و پیروی بان احکام محمد صلی  
تقدیر شود و این امر منوط بتوجه عمای اعلام است  
در باب اسلام آریا در از اسلام یا راقوت بدو  
بود که این اختلافات منتهی به تاریخ از پیشرفت آنها  
بنزد و فانی رقیاتشان بیکر و بدو کشنده برین  
این در وجه گفتند شسته اند و وقت نیست و وقت

از دست رفت اگر اسلامیان در عهد و در سالیان  
سی سال دیگر قادر به عهد اتحاد خواهند بود معین  
پرسید که نیم این مسلمات را افغانان بناید دانست از  
سی سال اینطرف نصف اسلام را خرد کنند معهود خواهد  
در حال آنکه در آن قرن قوتش از یاد بوده (باقی در  
مشکلات اخبار بحاری)

که در هر نقطه لندن و ایراک که اخبار کمال آید از آنجا  
مشکلات بزرگ و پیش است ولی بیکر خود را از خود  
خیل المین است بنیست که آنکس المین خانی از آن است  
دوم فرید آن آن رتبه داشته شد شکارها با مسلمانان  
آزادی ملاحظه و این افغانان را بیکر که در زمان وقوع نشود  
نماید و مالک شمالی برود پس وضع در روسیه و سپس قسم  
بمن را بعد و سپس طریق علاوه و در تحت قانون هم بود  
باید و امات قانون مرکزی را هم داشته باشد این که  
زیاده انصوب است از همه لازاست شکار کنند از روی  
بدون غیر و شمشیر بزرگ و در محبت یکم لایه که در آن  
بر خود اوقات که کافک و شکایت میسوزند بیکر که  
هر کس در بیاد دست و شمشیر دارد و شمشیر که از  
چند نفر خیالان خود را بجز شمشیر معهوده میدان آری بکشد  
هاده جبل اللین را خیال برین بود که نیم بدو بند است  
از طرف دیگر شمشیر جبل اللین برین تمام است و شمشیر  
طایفه حامی باشد همه از آن گفت است شمشیر که  
باز و عهد آریا همه نام عیث جبل اللین است و شمشیر  
بیکر که در این نام را در جبل اللین حق فانی آنرا است  
فادری جبل اللین بود که در شمشیر است  
که بواسطه نیم شمشیر بدو شمشیر جبل اللین است  
باز شمشیر و جبل اللین شمشیر از طرف فانی و آریا  
خود را و اینها و باقی اینها و شمشیر که در  
نوشته ام برین شمشیر بدو شمشیر است  
میباشد و در آن یکی از اخبار است چندی از  
شده از مصلحت حضرت که در این زمان  
شده آری او است که نیست نیست  
در بعضی کتب گفته است که در زمان  
دیس رسته حقه محمد و اما در آن  
با کرده فانی فانی کرده و شمشیر

(اخبارات داخله)

بموجب تدارک اخبارات میسره لارو کردن فرزند  
همه در فن کمال مهارت را دارند - از آن جهت  
ایشان هم گفته بسیار از مقامات داده اینجورلی این  
کلمه استفاده شده

باید بجهت سگ که از راه کبر بر شتابه است بجهت  
فوقش اجمین بحال منتظره منتظره کردید  
در ششده - منی مال - مسوری بشبده و سایر  
برف زیادی آمده است ازین رو اسال در کاب  
بلاد بنده و ستان سر کمال شده تا اوار

لیدی کردن روزی فرما افزای بنده صد ارت لیدی  
دشمن فندیما خانه ای زانهار را باضا قبول فرزند  
با امور سیاسی کنگت سر بارچ را برین سعادت نموده  
به خزان سر دار امیر ایو جان بهادر مقرر خواهد شد  
یکت بهار بجای بیست یک شهر جاری از بنده بچکان  
مدرکت خواهد کرد

حکومت ممالک مغربی و شمالی در ملکیه الهیاد  
گذر اعضای انتظامیه در سته العلوم متفق شده  
پیش نواب بهادر آن علییه که وعده فرموده اند  
خواهند فرموده مقصود اصلی آن است که انتظام  
در سته العلوم بدست شخص واحد قرار نگیرد  
وزیر همند آسه لارو منتظره نموده است که شهر می  
وسیع بیازنده عالی باید دید که کورست عملیته بکونکاره

خواه کرد  
در ضلع بانه بر نواشته که بهنگار از طامون پاک  
ولی در راه موجود است

با اینکه این نام در دلی بر ایبار سر دست مشرف  
کمال گری می شود

تیمسیرن طامون در وقت حاجت از همند در هم  
وقت خواب که در باره اننداد طامون بحث  
پیار در هم شهر جاری در برینش چهل و هفت نفر هندی  
بطامون و کپس و پنج نفر لغشه اند هده اموات پیش  
از تمام امراض مد و نوده یک نفر بوده سال گذشته  
این پنج ممشادو بهادر هندی طامون شده بوده که  
نیل به بنات فعل شده است و در همدلک از سال

گذشته پیدا است صورت برودت هوای هین  
ماه است ایست که افادگی در امراض طامون  
کراچی هم اندک اندک طامون ظاهر شود و روزی  
دو تا امید است که بزودی رفع شود  
نخلور ریخی طامون شده است فیلی تخفیف شده  
روزی چند نفر گرفتار تلف شده در اردو هم  
شده ولی نسبتا قوت دارد

میور در مرض طامون قوت دارد چنانچه این  
فیل یک روز در مبتلایان طامون پنجبار  
در اطراف پندان طامون شکل ارسال کرده  
و امید است که بعد ازین هم سرایت کند  
از دلی که ما سر سوات بود چون کمزور باقی مانده  
در پشاور و سرحد افزا بود که امید کمال است  
معلوم شده که پولنگ است با اصلیت  
سازمید ایست خان و بعد از آنستان مبارقا  
عمومی بجهت قرا و زبای شهر ساخته است در وقت  
افغانستان ان القی قابل شکست که سکه های  
سیکته کار فاجحان با بیکت قون و تر سیکته  
اسله میازنده و حقیقتا خانان درین زمان  
تقی کرده که اکنون نکرده بود همه بجز  
که ایست شهادت او و قائل و فرمان روستا کالی  
جسندی باشد اکی خود کار و اکی سیکته

اعضای در اس بک حبه که یک روید سودا  
انسانه نماید اسال شش روید پی صدی سود خواهد  
در سته از ششده نفر از مرض طامون در نخلور  
در غالب بوجبات هغه که شده باران بسیار  
باریده است

در پالمیور برف زیادی آمده است پنج سال  
در قبه سی جوار پر نیز مرض طامون موجود است  
میگویند بجهت یادگار سهره هک که در جنگ  
سر مد فرید بهادرا کشته اند خواهند ساخت  
هر کسی بدید بگوشه آبا پیدا شده بگوشه  
او را طلب کرده در برین گنگو افسر پوس این  
خود و دست بیکت پس ازین سهره سیکو که  
واقع و اصل کبی بگوشه سهره سیکو که خواهد

برای امیر ایو جان بهادر مقرر خواهد شد  
یکت بهار بجای بیست یک شهر جاری از بنده بچکان  
مدرکت خواهد کرد

باید بجهت سگ که از راه کبر بر شتابه است بجهت  
فوقش اجمین بحال منتظره منتظره کردید  
در ششده - منی مال - مسوری بشبده و سایر  
برف زیادی آمده است ازین رو اسال در کاب  
بلاد بنده و ستان سر کمال شده تا اوار

بیمانی که تحصیل میسره (کالکت)

جناب سنده الایات حاجی آقا محمد حسن صاحب  
بایس میسره به منی تمام کمال غت و احترام  
تالوف نموده با اینکه جنبه حرکت کرده همی  
و عمایه در ایسکه راه آهمن بر شایسته آن  
(تبرکات)

حاج مولوی میرزا شایسته علی بیک پیشکار  
تو آیه عالیله و شد آتی چه حکومت برنده  
و خدمات شایسته که به ره ایشان برز سکنه  
خان بهادری محاطیه فرموده اداره جعل التین  
قلبی تبریک میگوید عازنده و ترقیات ایشان  
خدا ستمکار است الحق سزاوار نهایت مناسب  
پر روز و در کالکت اسب روانی بود و الاحضرت

کرون ولیدی کردن چشم رونق افروز بود  
ادن شان میدان تمام مردم بی استیبار  
کسب نیکو بودیم در میدان شده و دوم  
فلسفه عالی ایست که به برائی نمایند  
روانی بود که لارو و حقه فوج شده بسیار  
و خوش رویی

همه را به تیار اساعت و بریزه و زبانات  
همه نائل گردیده و دره شیکت تو بجهت  
بهار است

دیروز در چهار خانه حوری نا ایمن شده  
و عهد داران مسکرت تصحیه بلوا حاضر  
که حکومت بحال قبول نموده است که در  
بر کس بجهت عازنده خود اطمینان همی  
حکم زبایاعت عرب و اقلوی حکومت  
تیشس تا از قانون ششده و ده لاله  
(اعلان)

کتاب طبایع الصبیح که در تصیحات  
که کار داری قبلی است به است  
میتوان گفت که در طبایع  
عده ایان حاجی محمد صاحب  
جل التین موجود است که در  
میتوان گفت که در طبایع  
عده ایان حاجی محمد صاحب  
جل التین موجود است که در